

بازی زبانی توسعه: "شجاعت بودن" و "سلوک اخلاقی" ناشی از سیاق زیست زبانی (با رویکردی بر کژکارکردهای زبانی پهلوی)

<https://sociology.tabrizu.ac.ir>

شناسه دیجیتال: DOI:10.22034/jeds.2022.46936.1539

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰

ایوب یوسف‌پور نظامی^۱
صمد صباغ دهخوارقانی^{۲*}
داود کوهی^۳
محمد عباس‌زاده^۴

چکیده

این مطالعه کیفی/غیرخطی با فن گراندتئوری و ترکیبی از دیگر فنون توصیفی/تحلیلی در سیاقی "هولوگرامیکال (روابط متقابل خرد/کلان) ساخت یافته است. این ساخت در منطقی پست‌مدرن، اگرچه از خصلت مرکزگریزی برخوردار است، اما به لحاظ پارادایمی حول محور مفهومی فلسفه زبان هایدگر (خانه هستی)، به شیوه مورد پژوهانه سازمان یافته است. واحد مشاهده، توصیف/تحلیل، "سیاق زیست زبانی پهلوی دوم" است. با استناد به منابع اولیه و ثانویه متعدد و "نمونه‌گیری هدفمند/نظری"، در فرایندی از سرگذشت‌پژوهی، به کژکارکردهای از سیاق زیست پهلوی در "بازی زبانی توسعه" رسیده است. یافته‌های نظری پسینی زیر (استنباطات/مقوله‌بندی‌ها به روش "منفصل برساخته از متن") از آرای صاحب‌نظرانی اخذ شده و در ترکیب/تلفیقی بدیع، طبق منطق پست‌مدرن با سیاقی ریزوماتیک (هریک در ارتباطی مستقیم با مقوله پیشین) به کار بسته شده است. "عدم شجاعت بودن پهلوی در و با زبان‌زهدانخانه ایران"؛ "عدم پیوند شاه با ساخت زبانی/فرهنگی ایران"؛ "ناهمخوانی" سلوک اخلاقی" (به مفهوم وبری) ناشی از سیاق زیست زبانی شاه با "توسعه‌اندیشی/کوشی". از سوی دیگر، مسائل فوق در نسبتی با کلیت تخریبات ساختی آریاگرایی (ضدیت زبانی/فرهنگی)، و کژکارکردهای آن قرار دارد که تحت عنوان ابداعی "ناجامعه‌گشتگی" به آن اشاره شده است. مسائل فوق‌الذکر، به همراه عاملیت تام‌الاختیار شاه در امور و خصلت "ابراز شخصیت" (به مفهوم پوپری) در بازی‌های زبانی (توسعه و ...) ضدیتی تام با توسعه‌کوشی وی داشت. این مطالعه در امتداد پرسش‌های افلاطون (چه کسی باید حکومت کند؟) و پوپر (چگونه باید حکومت کرد؟)؛ به منزله سومین پرسش برای مطالعات "توسعه و مسائل آن" پیشنهاد می‌شود: "در چه نسبتی با زبان‌زهدانخانه برای بازی توسعه باید کوشید؟" در سپهری از همین پرسش با طرح "صورت/سیرت" برای توسعه، به نظر می‌رسد "سکونت در زبان"، صورت توسعه‌کوشی را به سیرت خلاقانه آن متصل نموده و به همراه انرژی‌های حاصل از "شجاعت بودن"، "سلوک اخلاقی ناشی از سیاق زیست زبانی" و ... بر شانس پدیداری توسعه می‌افزاید.

واژگان کلیدی: توسعه‌نیافتگی زبان بنیاد، ناجامعه‌گشتگی، "شجاعت بودن" و "سلوک اخلاقی" ناشی از سیاق زیست زبانی، بازی زبانی توسعه، پیوند.

۱. گروه علوم اجتماعی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز - ایران.

۲. استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز - ایران.

۳. استادیار گروه آموزش زبان انگلیسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه - ایران.

۴. استاد گروه علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز - ایران.

ayyubussefpournezami@yahoo.com

drsbbagh_samad@yahoo.com

davudkuhi@yahoo.com

abbaszadeh@tabrizu.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

«ساختار اساسی جامعه آزاد عبارت است از ساختار حمایت‌کننده، نه ایدئولوژی؛ کارکرد جامعه آزاد شبیه راه‌آهن است نه شبیه مطیع ساختن» (فایرابند^۱، ۱۳۷۵: ۳۶۷).

نظر به حلقه‌ای (تک‌نگاری سیاق زیست زبانی پهلوی دوم) از حلقه‌های برنامه پژوهشی گسترده‌تر^۲ (رساله دکترا) این پژوهشگر، غلبه زبانخانه‌های بیگانه (فرانسه/انگلیسی) بر تاروپود پهلوی و خانواده‌اش، دربار و کارگزاران پیرامونی و تحت سلطه شاه مسئله‌ای است که در ساختی از ستیز آریاگرایان با زبانخانه متکثر ایران (از سرکوب زبان تورکی و... تا بی‌اعتنائی به زبان فارسی، زبانی که آن را بر ساخت متکثر ایران موقعیت هژمونیک دادند و خود از آن دوری گزیده و با ادبیات معنوی آن درافتادند) منشاء مسائلی در حیات ایران/ ایرانی (به ویژه "ناسازه" ایران پسا قاجار: ناجامعه‌گشته^۳) گردیده که به نظر می‌رسد، انتظار "توسعه" در زمینه یاد شده امر ناممکنی است. با این همه، در کوشش حاضر با غیرفعال تصور نمودن تخریبات ساختی آریاپهلویگرائی (ناجامعه‌گشتگی: ام‌المسئله ایران)، به کژکارکردهای سیاق زیست زبانی پهلوی دوم پرداخته شده و نهایتاً در تحلیلی کلان کژکارکردشناسی زیست زبان وی در زمینه ناسازه یاد شده به بازنمائی و فهم توسعه‌نیافتگی زبان بنیاد ایران یاری خواهد رساند. نظر به منطق تعاملی روابط خرد/ کلان و نیز اصل همبستگی‌های متقابل، "نحوه بودن/سیاق زیست زبانی شاه"، محصولی از دکترین ضدساختی/ایرانی آریاگرائی و نتیجه آن (ناجامعه‌گشتگی زبان بنیاد) بوده که خود آن (سیاق زیست) نیز در عاملیت تام‌الاختیار شاه (به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد)، نقش بازتولیدگر تخریبات ساختی آریاگرائی در "توسعه‌کوشی" داشته است. بعلاوه به نظر می‌رسد، اگر به فرض، ایران دچار "ام‌المسئله" (ناجامعه‌گشتگی) نیز نمی‌بود، طبق شواهدی که به بخشی از آنها اشاره خواهد شد، سیاق زیست زبانی شاه مستعد عاملیت "توسعه‌کوشی" نبود.

نامستعدی فوق‌الذکر، به همراه سیاست‌های ضد ملی/ انسانی مرتبط با زبان‌های ایرانی، به ویژه تورکی، به ناممکنی توسعه نیز منجر گردید؛ زیرا سرکوب‌ها و تبعیض‌های ناشی از آن سیاست‌ها ضمن مقابله با حیات روزمره/تنفس فرهنگی کثیری از ایرانیان (بلوچ، تورک، عرب و...) موجب مسائل عدیده‌ای نیز گردید؛ محرومیت زبانخانه تورکی ایرانی از وطن و متقابلاً محرومیت وطن از پتانسیل طبیعی آن زبانخانه؛ پدیداری شکاف‌هائی به ویژه شکاف ملت/دولت از جمله مسائلی است که کژکارکردشناسی هر یک پرداخت مستقلی می‌طلبد.

سیاست و سیاق زیست زبانی پهلوی، که برآیندی از کوشش‌های مبتنی بر طرح ایران تک‌زبانه بود، با مقاومت‌های ساختاری همراه بوده است. در زیر به منظور نمایاندن بافت و زمینه

1. Paul Feyrerabend

۲. ناجامعه/ ناجامعه‌گشتگی از یافته‌ها/ ابداعات آن بوده در این کنکاش به عنوان آگزیوم / اصول موضوعه به کار بسته شده است.

فکری و جریان‌ات شکل یافته حول محور امر زبانی و واقعیت تکثر زبانی ایران، پس‌زمینه‌ای اجمالی از ادبیات مربوطه ارائه می‌گردد.^۱

ادبیات موضوع

در برنامه پژوهشی گسترده‌تر یاد شده طرح فرایندشناختی مسئله (از اواخر دوره قاجار تا پسااقاجار) با تمرکز عاملیت‌شناختی (روشنفکری‌پس‌افتاده فرهنگی^۲، رژیم پهلوی و عاملیت پیدا/پنهان توطئه)، مسائل زبان بنیاد را در نهادهای اجتماعی کاویده و به بازنمائی مسائل ملت و حاکمیت در عرصه‌های عمومی/خصوصی منجر گردید. اینک در پیوستی با آن کوشش‌ها، مسئله‌ای از مسائل نهاد حکومت (سیاق زیست زبانی شاه) و توسعه‌کوشی وی در نسبتی با مسائل زبانی ایران آریا‌پهلوی‌زده در مرکز کنکاش قرار گرفته است. رویکرد حاضر، در تداوم توجهات و مطالعات انجام یافته در خصوص مسائل زبانی ایران، ضمن بهره‌مندی از ادبیات مربوطه، کوشش و نگاهی بدیع به آن مسائل است. یکی از ویژگی‌های ادبیات مزبور، وجه تقابلی آن است؛ به طوریکه سیاست‌های ضدساختی/زبانی پهلوی برآیندی از باستانگرایی طیف‌هایی از روشنفکران (حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، احمد کسروی، تقی‌زاده، محمدعلی فروغی، محمود افشار و ...) بوده که در بازتولید پسااقاجاری آن نیز نسل دیگری از آنان (محمدعلی جمالزاده، ایرج افشار، مجتبی مینوی، صادق هدایت و ...) میدان‌داری نمودند. عاملیت تخریبی این طیف تحت مقوله‌بندی "روشنفکری پس‌افتاده فرهنگی" طرح و ردیابی شده است.

سویه دیگر ادبیات موضوع، مربوط به روشنفکرانی است که با اتکا بر عینیت تکثر فرهنگی/زبانی ایران به روشنگری و صیانت از ساخت زبانی ایران کوشیده و هر یک از منظری با پرداختن به سیاست زبانی ضد ملی آریا/پهلویگرایی به بازنمائی مصادیقی از تخریبات آن کوشیده‌اند. چهره‌های مهم این طیف بر اساس دوره‌بندی سه‌گانه به شرح زیر است:

دوره مشروطیت: میرزا علی‌اکبر صابر، محمدامین رسول‌زاده (در: گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران)، و ...

پسا مشروطیت: محمدحسین شهریار (در شعر "از زبان سرباز آذربایجانی" و ...)، صمد بهرنگی با سیاق زیست خود، و نیز در آثارش ("کندوکار در مسائل تربیتی ایران" و کتاب درسی

۱. «پژوهشگران کیفی بر اهمیت زمینه اجتماعی برای درک جهان اجتماعی تأکید می‌ورزند. آنها بر این باورند که معنای یک کنش اجتماعی یا یک گفته، شدیداً بستگی به زمینه‌ای دارد که این رفتار یا گفته در آن بروز می‌یابد. از اینرو وقتی پژوهشگر، یک رویداد، اقدام اجتماعی، پاسخ‌دهی به یک سؤال، یا یک مکالمه را از بافتی که در آن رخ داده جدا ساخت یا زمینه اجتماعی را نادیده گرفت، معنا و مفهوم اجتماعی، تحریف شده است» (نیومن، ج اول، ۱۳۹۵: ۳۵۹). پرداختن به ادبیات موضوع کارکردهای دیگری نیز دارد، از جمله «نحوه پرداختن متفاوت به یک موضوع را مد نظر قرار» (نیومن، ج دوم، ۱۳۹۵: ۵۹۶) داده و امکان مقایسه‌ها را فراهم می‌نماید. نکته در خور توجه اینکه در مطالعات کیفی، پیشینه‌شناسی موضوع به لحاظ نظری، «مطالعه را هدایت نمی‌کند و به آن جهت نمی‌دهد، اما وقتی الگوها یا مقوله‌ها شناسائی شدند به آن کمک می‌کند» (کرسول، ۱۳۹۶: ۷۳).

مفقود شده "الفبا"، غلامحسین ساعدی (علاوه بر اظهار ناراحتی از موانع ایجاد شده فرا روی تورکی‌نویسی، در فیلمنامه "گاو"، نیز با طرح نمادین الیناسیون به کوششی ممتاز دست یازید؛ البته کسی به تبیین آن در بستری از مسئله زبانی ایران آریاپهلوی زده نکوشید)، رضا براهنی، علاوه بر کوشش‌های شخصی خود، با یادآوری مسئله زبانی آذربایجان، به جلال، موجب پرداخت آل‌احمد (در خدمت و خیانت روشنفکران) به مسئله زبان/تورکی ستیزی پهلوی و طیفی از روشنفکران شد.

پساپهلوی: سقوط پهلوی موجب گشایش فصل جدیدی در طرح مسئله و روشنگری‌های بنیادی‌تری در خصوص زبان‌های ایرانی غیرفارسی گشت؛ جواد هیئت به همراه جمعی از روشنفکران آذربایجانی (حمید نطقی، غلامحسین بیگدلی، کریم سونمز و ...) با نشر بدون وقفه "وارلیق" (۹۳ - ۱۳۵۸) ضمن تنفس فرهنگی مسالمت‌آمیز در زبان مادری، موجب تربیت نسلی از متفکران و پژوهندگان زبان مادری گردیده و با تألیف آثاری در تورکولوژی به مطالعات ایران‌شناسی غنای تاریخی/زبان‌شناختی خاصی بخشید. محمدتقی زهتابی به ویژه با اثر بی‌بدیل خود (ایران تورکلرینین اسکی تاریخی: ان قدیم دؤوردن تا اسکندر قدر/ اسکندر دؤوردن ایسلاما قدر) بر تاریکی‌های ایران‌شناسی روشنائی پرفروغی بخشید. حسین محمدزاده صدیق و ناصر پورپیرار نیز با آثار خود بهره‌ای در شکستن هژمونی ایران‌شناسی آریاگرایی مستشرقین داشته‌اند.

در سال‌های اخیر جواد میری از جمله نادر دانشگاهیانی است که در گفتمان علوم اجتماعی دانشگاهی به مطالعات "زبان مادری" روی آورده که نقد و بررسی نگاه وی مجال دیگری می‌طلبد؛ جواد طباطبائی نیز از دانشگاهیانی است که مشغول بازتولید آریاگرایی (ایران‌شهریگری) است.

افکار عمومی نیز در دهه‌های اخیر نسبت به هویت زبانی خود حساس‌تر گشته است. اگرچه هنوز زبان مادری و تکثر زبانی ایران باز مورد غفلت، سانسور/ ابایکوت نویسندگانی است؛ مثلاً مقصود فراستخواه در کتاب "ما ایرانیان" بی‌آنکه به عملیاتی‌سازی "ما" و "ایرانیان" در پرتو تکثر زبانی ایرانیان (زبان‌های ایرانی) پردازد؛ به "زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیقات ایرانی" کوشیده است. به نظر می‌رسد این خود مسئله‌ای است که خواسته/ناخواسته بیش از توهین‌ها/ جعلیات کسانی نظیر جمالزاده (در "خلقیات ما ایرانیان" و سایر آثارش) و دیگران در بازتولید سلطه آریاگرایی مؤثر می‌افتد. جالب آنکه گویا به طور سیستماتیک "موتور توجه کثرتگرایی" طیف‌های قابل توجهی از کثرتگرایان ایرانی در موضوع "زبان‌های ایرانی/زبان مادری" از کار افتاده و التفات‌شان به ایران، بدون گروه‌بندی‌های بایسته‌ای است که روش‌شناسی نظریه کثرتگرا آن را می‌طلبد. پژوهشگر در برنامه پژوهشی خود، این سنخ از ایران‌شناسی را ذیل مقوله رویکرد "فله‌ای" به جامعه متکثر ایران، کاویده که در اینجا، به گزارش مختصری از آن بسنده نموده و فاز حاضر از کنکاش را بر اساس پرسش مطالعاتی زیر پیش خواهد برد:

در پرتو سیاق زیست زبانی پهلوی و استنباطات و مقولات منفصل بر ساخته از متن زیست جهان وی، چه مسائلی را می‌توان در عاملیت "توسعه‌کوشی" پهلوی دوم، مکشوف ساخت؟

مفاهیم نظری

چارچوب مفهومی و ابزارهای تحلیلی به کار بسته شده در پژوهش‌های مبتنی بر روش گراند تئوری، نسبت پسینی با طرحریزی پژوهش و جمع‌آوری داده‌ها داشته‌اند. در فرایند پژوهش به تدریج کشف، ابداع/ ساخته شده و در زمره یافته‌های نظری پژوهش قرار می‌گیرند. به تعبیر فراستخواه، در چنین پژوهش‌هایی «از آسمان نظریه‌های جهانی قدری پائین می‌آئیم در این زمین، در گراند، به سمت داده‌های واقعی اینجائی و اکنونی می‌رویم تا در نهایت کار به فرضیه‌هایی متعلق به خود همین زمین، همین گراند برسیم» (فراستخواه، ۱۳۹۵: ۷۸). ایشان با تفاوت‌گذاری میانه "مدعیان" و "مبتلایان" روش گراند تئوری، می‌افزایند: «محققان نظریه برپایه "هوای نظریه‌پردازی دارند و بر اثر روحيات محققانه تفحص در جزئیات، یکباره به زمینه خاص بومی و محلی برمی‌خورند که درباره تجربه‌های زیسته و اندیشیده درگیر در این زمینه و موقعیت خاص یا ذینفع در آن یا عامل و بازیگر در آن، نظریه‌ای دم‌دستی و جهان‌شمول نیست و زمینه‌ای متمایز، متفاوت و منحصر به فرد است» (فراستخواه، ۱۳۹۵: ۷۶). البته لازم به ذکر است که در کنکاش حاضر، علیرغم وجود انبوهی از ادبیات مربوطه، هدف از توسل به این روش^۱، باز نمودن دریچه‌ای نوین (زبان‌بنیاد) بر موضوع (توسعه) و میدان مطالعاتی معرفی شده (دوره پهلوی) می‌باشد.

هیچ پژوهشگری با ذهن خالی وارد میدان مطالعه نمی‌شود؛ در این میان به ویژه مفروضه‌های پارادایمی پژوهشگر، داشته‌های مفهومی پیشینی است. بر این اساس، "تعریف اجتماعی"، پارادایم راهبردی این پژوهش است که به نظر می‌رسد تجلی ممتاز آن در و با "زبان" اتفاق می‌افتد؛ از این رو، توسعه/ توسعه‌نیافتگی همچون امری زبانی تلقی شده و بیان استعاری مارتین هایدگر، محور مفهومی کنکاش قرار گرفت. هایدگر، در آن واحد زبان را «هم خانه هستی و هم خانه گوهر انسان» معرفی نموده و می‌افزاید: «ناتوانی از گوش سپردن به زبان، و گسترش زبان تکنولوژیک و محاسبه‌گر، نشان می‌دهد که انسان از هستی و از خودش دور شده است. هستی از یاد رفته و انسان هم "بی‌خانه" شده است» (احمدی، ۱۳۸۱: ۷۴۷)؛ علاوه بر مسئله "بی‌خانگی" انسان معاصر، در صورت‌بندی دیگری، هایدگر "عدم سکونت" و "حضور" را از مسائل زبانی انسان دانسته است؛ وجه سالم نسبت آدمی با زبان از منظر وی "سکونت در زبان" است که در صورت تحقق آن امکان "خلاقیت" فراهم خواهد شد. این تلقی از زبان، بنیاد زبانشناختی مطالعه

۱. این کنکاش، گراند تئوری را در قرآنی پست‌مدرن به کار بسته است.

حاضر را شکل داده است و به اتکاء آن "توسعه" نیز با ماهیتی خلاقانه، کارکردی "بهبودگرایانه" خواهد داشت.^۱

در خصوص داشته‌پیشینی سازه مفهومی پژوهش باید افزود که کلید واژه "زبان-زهدانخانه/مادری" نیز از مفاهیم کلیدی و ابداعی برنامه پژوهشی یاد شده است که در بسط دیدگاه هایدگر به دست آمده و با تلفیق دیگری (تنفس^۲ در و با زبان)، زبان فهمی کنکاش حاضر را ساخت داده است. این داشته‌پیشینی را می‌توان "موسیقی متن" (فراستخواه، ۱۳۹۵) تلاش حاضر دانست که در متنی از آن یافته‌های عینی / تاریخی، استنباط/مقوله‌بندی‌ها و یافته‌های نظری به صورت غیرخطی، پسینی و در وجهی ریزوماتیک انسجام یافته‌اند. بر این اساس، فضای مقوله‌بندی حاضر متفاوت‌تر از شیوه درختی مدرن (با سلسله مراتب جزء و کل) بوده و مقولات برساخته با سیاقی ریزوماتیک (هر یک در ارتباطی مستقیم با مقوله پیشین) به کار بسته شده است. این ساخت در منطقی پست‌مدرن، اگرچه از خصلت مرکز‌گریزی (مقوله هسته‌ای) برخوردار است؛ اما به لحاظ پارادایمی حول محور مفهومی فلسفه زبان هایدگر (خانه هستی) سازمان یافته است.

با شروع فاز جمع‌آوری داده‌ها از زندگی شخصی/ پادشاهی محمدرضا پهلوی، بر اساس مقوله‌هایی از نظریه هایدگر (حضور/ سکونت در زبان) به تدریج با به دست آمدن نسبت وی با زبان (زبان مادری، زبان رسمی ساخته شده، زبانهای ایرانی غیر رسمی؛ و زبانهای بیگانه: فرانسه/انگلیسی) و تأمل در آن داده‌ها، کوشش‌های نظری پسینی آغاز گشته و از امکان‌های نظری در ادبیات جامعه‌شناسی و فلسفه، مفاهیمی پسینی به سازمان نظری کنکاش افزوده شده و بحث به مرور صورت‌بندی نظری پیدا نمود که در عنوان مقاله و پرسش مطالعاتی نمودار گشته است. نتیجه آنکه، سازمان نظری که در فرایند پژوهش بر اساس منطق مطالعات گراندد تئوری شکل گرفته است، به تدریج از ترکیب آرای صاحب‌نظران مشروحه زیر شکل یافته است: پل تیلیش (شجاعت بودن^۳)، با برداشتی آزاد در بستر جدیدی: "بازی توسعه^۴/توسعه نیافتگی"،

۱. دقیقاً در همین معنی است که این مطالعه Improvement را بر Development ترجیح داده و در تمامی اشارات بر وجه مطلوب توسعه، "بهبود/یافتگی" مد نظر می‌باشد.

از کیا به ارتباط و نزدیکی مفاهیم Development و Improvement اشاره نموده و تصریح می‌دارد Development «به صورت فراگیر پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده و در لغت به معنای خروج از "لغاف" است. در قالب نظریه‌سازی، همان جامعه سنتی، فرهنگ/ ارزش‌های آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله خارج شوند» (زکایا، ۱۳۸۱: ۷). «با چنین تعریفی، معادل‌یابی پیشامدرنی برای "توسعه" مشکل خواهد بود؛ اما چون معنا امری خوشه‌ای است؛ لذا در سطحی دیگر، از میان عناصر معنایی دیگری (عمران/ آبادی، رشد، بهبود، ترقی، پیشرفت / تکامل) که در مفهوم "توسعه وجود دارد؛ دو عنصر "ارزش" و "بهبود" همچون جوهره معنایی آن، معادل‌های پیشامدرنی مناسبی» (یوسف‌پور نظامی، پانزدهم: ۱۳۹۶: ۸) بوده و نیز نظر به بار ارزشی /مفهومی مدرن توسعه Development کاربرد بهبود/یافتگی، برای نگاه‌های فرامدرن هم مناسب‌تر می‌نماید. البته مفهوم "بهبود" در مقایسه با "توسعه" التفاتی حسی/عینی‌تر به فرایند و نتایج مهندسی اجتماعی دارد.

۲. استعاره "تنفس"، از آرای صمد صباغ (تنفس فرهنگی) اقتباس شده است.

3. COURAGE TO BE

۴. «توسعه امری زبانی، کنش (های) معطوف به توسعه نیز نوعی بازی زبانی با صورتی متکثر است. زبان جوهره فرهنگ و "زبان مادری" جوهره انسانیت (انسان بودن) انسان است. با چنین پتانسیلی که مطالعات تجربی دیرینه‌شناختی، انسان‌شناسی زیستی، زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی مؤیدی بر آن است، هر امر انسانی، با بنیادی زبانی، امری زبانی است. خارج از زبان، برای انسان، حیاتی انسانی قابل تصور نیست» (یوسف‌پور نظامی، ۱۳۹۶: ۷).

گئورک زیمل^۱ (پیوند)، ماکس وبر (سلوک اخلاقی ناشی از آموزه‌های اخلاقی / نحوه زندگی پروتستانتیسم) و کارل پوپر (چگونگی حکمرانی؟)^۲.

دیدگاه‌های دیگری (فانون: زبان و انسان استعمارزده، بوردیو: تسخیر نگاه خیره دیگران، و اریک فروم: نقش فرد در مناسبات اجتماعی) نیز در فرازهایی از بحث، به کار گرفته و کوشیده شده با حلقه‌های تو در توی تحلیلی و تبیینی تصویر بدیعی از صورت و سیرت توسعه به مفهوم کلی (شجاعت بودن در زبان زهدانخانه مادری) و توسعه‌نیافتگی زبان بنیاد ایران آریا پهلوی زده^۳ ارائه شود.

روش پژوهش

این کوشش، حلقه‌ای از برنامه پژوهشی (به مفهوم ایمره لاکاتوشی) کیفی/ غیر خطی است که ضمن بهره‌مندی "تکنیکی" از روش گراند تئوری، ترکیبی از دیگر فنون (تاریخی، کتابخانه‌ای^۴، تطبیقی، توصیفی، تحلیلی و تفسیری/تفهیمی) را در منطقی پست‌مدرن، به کار بسته است. همچنین، تلفیقی از زبان‌های علمی (جامعه‌زبان‌شناختی)، فلسفی و زبان زندگی‌روزمه (تجربه زیسته انسان‌ها) نیز امکان‌های دو مقام "کشف/توصیف" و "داوری/تحلیل - تبیین" بوده‌اند. روابط متقابل "خرد/کلان" در فهمی "هولوگرامیکال" نیز فضای روش‌شناختی/ مفهومی گام‌های توصیفی/تحلیلی را در بستری از تلقی "توسعه/بهبود" به مثابه "بازی زبانی" و در زمینه تاریخی دوره پهلوی (دوم) سازمان داده است.

حرکت داده بنیاد فاز تاریخی پژوهش، با حفظ پیوند نظری/پارادایمی با برنامه پژوهشی یاد شده، به شیوه موردپژوهانه و با انتخاب "سیاق زیست زبانی پهلوی دوم" در فرایندی از سرگذشت‌پژوهی خانواده پهلوی (از خانواده/ تولد رضا میرپنج تا سقوط محمدرضا و زندگی خانواده‌اش پس از وی) به عنوان واحد مشاهده، توصیف و تحلیل شده و با مراجعه و استناد به منابع اولیه (یادداشت‌های اسدالله علم، آثار شاه و خاطرات خانواده/ نزدیکان و کارگزاران رژیم) و ثانویه (تاریخ‌نگاران پساپهلوی) متعدد؛ به بازنمایی "نحوه بودن زبانی شاه و کژکارکردهای آن در بازی زبانی توسعه ایران" اهتمام ورزیده شد.

با "نمونه‌گیری هدفمند و نظری"^۵ یافته‌های عینی از نسبت زبانی پهلوی‌ها (به ویژه خود شاه) به دست آمد؛ بخشی از آنها شامل موارد زیر است: نحوه حضور پهلوی‌ها در مراسمات خصوصی و رسمی (جشن‌ها و...)، تربیت/ تحصیلات فرزندان به ویژه ولیعهدها، شیوه

1. Georg Simmel

۲. پوپر با نقد دیدگاه افلاطونی (چه کسی باید حکومت کند؟) پرسشی طرح می‌نماید: چگونه باید حکومت کرد؟ (پوپر، ۱۳۷۶: ۱۳۶ و ۱۵۶).

۳. منظور از "ایران آریاپهلوی‌زده"، دستکاری/تخریبیات ساختاری حاصل از دکترین پهلوی است.

۴. در نقل قول‌ها، داخل قلاب [...] در بردارنده حذفیات/افزوده‌های این نگارنده است.

5. Purposive and theoretical sampling

همسرگزینی، زندگی در دربار، روابط با عوامل رژیم، توجهات حیثیتی به زبان، خودباختگی در برابر زبان‌های فرانسوی و انگلیسی، سیاست‌های زبانی تقلیل‌گرای ضدساختی / ایرانی و ...

با کاوش‌ها و واکاوی‌های انجام یافته در منابع مربوطه و با تمرکز بر موارد فوق‌الذکر، بخشی از "استنباطات" و "مقوله‌بندی‌های معرفی شده در این گزارش به روش "منفصل بر ساخته از متن" به شرحی که در چارچوب نظری گذشت، بدست آمد. مفاهیم مزبور (عنصری "استنباط شده" از سیاق زیست شاه) از آرای صاحب‌نظرانی (به ویژه هایدگر، تیلیش، وبر، زیمل، پوپر) اخذ شده اند که در ترکیب و تلفیقی بدیع، یافته‌های عینی را همچون "کدهای بر ساخته شده از متن" «(فراستخواه، ۱۳۹۵: ۱۵۵) تحلیل می‌نمایند.

یافته‌های عینی با منطقی پست مدرن به شیوه "تکه‌چینی" سازمان ریزوماتیک و "روائی" مبسوطی پیدا نموده که بارها به تلخیص آن اقدام شد. لذا در سبک نگارش این "گزارش علمی" سیاقی "روائی" نیز مشهود می‌باشد. در مطالعات کیفی برخوردار از فن "تاریخی" این شیوه اجتناب‌ناپذیر است، به ویژه آنکه بر آنیم با ارائه‌های اجمالی از مستندات بر غنای بازنمایی و مستندنویسی افزوده و امکان داوری را بر داوران و ناقدان و نیز خود (با بهره‌مندی از منطق حدسی - ابطالی پوپر) فراهم‌تر نماییم.

یافته‌های پژوهش (در ساختی توصیفی - تحلیلی): نسبت پهلوی با "توسعه" در پرویزن "شجاعت بودن" و "سلوک اخلاقی ناشی از سیاق زیست زبانی"^۳

در ادامه با فرض غیر فعال بودن تخریبات ساختی پهلوی، به کژکارکردهای سیاق زیست زبانی محمدرضا شاه در پرتو مصادیقی/یافته‌هایی از عدم "شجاعت بودن"، "ابراز شخصیت" و "سلوک اخلاقی" ناشی از سیاق زیست زبانی ضدملی وی، "سیرت/ صورت توسعه" و "بن‌بست‌های زبانی شاه" در توسعه‌کوشی پرداخته شده و در زمینه‌ای از نگاه فلسفی هایدگر که چکیده‌ای از آن در فوق بیان شد، رویکرد بدیع حاضر عمق تبیینی و مصداق‌شناختی پیدا خواهد کرد.

شجاعت بودن

«شجاعت بودن، آن عمل اخلاقی است که آدمی با آن وجود خویش را تأیید می‌کند، علیرغم آن عناصری از هستی‌اش که با تأیید نفس ذاتی او در ستیزند» (تیلیش، ۱۳۷۵: ۳۷). تیلیش با

1. Separated and constructed from the text

۲. کولاز (در ترمینولوژی پست‌مدرن).

3. The courage of being and ethical manners resulting from linguistic existence

رویکردی اگزیستانسیالیستی، انواعی از "بودن و شجاعت ورزیدن" را طرح نموده است؛ از جمله "شجاعت از دیگران بودن": «شجاعت تأیید وجود خود از رهگذر دیگران» (تیلیش، ۱۳۷۵: ۱۳۱). در این مطالعه، با تلفیق "زبان" و "بودن" سیاقی تلفیقی (شجاعت بودن در و با زبان) از آن به دست آمد؛ و نظر به موضوع محوری (توسعه)، و یافته‌هایی از سیاق زیست زبانی/ عاملیت پهلوی در "توسعه‌نیافتگی ایران"، ابزار مطالعاتی یاد شده در قالب‌بندی و تحلیل یافته‌ها به شرح زیر کارائی نشان داد.

نظر به سیاق زیست زبانی شاه، دربار / دولت و بسیاری از پیرامونیان وی با اشراف بر اصل و فرع در رژیم پهلوی، دریافته بودند که حساسیت و توجه ویژه به زبان خارجی (فرانسه / انگلیسی) از اصول اساسی سیاق زیست شاه بوده است. لذا این امر حواس مقامات را نیز به خود مشغول کرده بود؛ مثلاً سفیر ایران در انگلستان ضمن شرح ورود ولیعهد به لندن (خرداد ۱۳۵۷)، و سخن از قد و قیافه وی، می‌نویسد: «زبان انگلیسی او هم خوب بود» (راجی، ۱۳۷۰: ۲۰۴). در چنین ارزشیابی‌هایی، ضمن توجه به بعدی از زبان (ترکیب‌ها و قواعد)، "نیروهای سازنده" و "اهداف" آن مورد غفلت قرار می‌گیرد. توجه ویژه به طرز بیان / مهارت زبانی شاه و خانواده‌اش در زبان‌های خارجی (به ویژه فرانسه و انگلیسی) بازنمایی روانشناسی "انسان استعمار زده" است. قانون^۲ در بیان زبان حال "انسان استعمارزده"، با نقل شعری^۳ می‌افزاید: «بله باید مراقب طرز بیان خودم باشم، چونکه قضاوت دیگران درباره من بر اساس طرز بیان من خواهد بود... با نفرت زیاد درباره من خواهند گفت: حتی فرانسه حرف زدن را هم بلد نیست» (فانون، ۱۳۵۵: ۱۹). این چنین در بند قضاوت دیگران بودن و به زبان بوردیو، در "تسخیر نگاه خیره دیگران"^۴ بودن، کوششی وسواس‌گونه در مطابقت با "دیگران مهم" است که با خود، فرافکتی حس "عدم رضایت از خود" و "عدم شجاعت بودن در زبانخانه خودی" را به همراه دارد. مواجهه چنین فردی با "زبان دیگری مهم" اگر چه غالباً با نهایت تلاش برای کسب ظرایف آن (زبان) همراه است، اما آن نه بنیاد آموزشی بلکه اساسی غیر آموزشی (روانشناختی و ...) و ابراز شخصیتی دارد.

ابراز شخصیت

تلاش‌های شاه، نیز برای کسب زبان فرانسوی و بعدها انگلیسی، در الگوئی از آنچه گذشت، به انجام رسیده بود؛ با این همه وی در رویکردی سیاسی (به ظاهر یا در باطن نیز) به غرب

۱. به نظر زیمل، «زبان بر اثر نیروهای روانشناختی و برای اهداف روانشناختی ساخته می‌شود. ولی ترکیب‌ها و قواعد آن توسط علم زبانشناسی با غفلت کامل از این درک (درکی که فقط معلوم یا مفروض است) که هدف زبان این است بررسی می‌شود: آنها منحصرأ از طریق نمایش دادن و تحلیل کردن ساخت محتوا و فرم‌هایی که از آن نتیجه می‌شوند مورد بررسی قرار می‌گیرند» (زیمل، ۱۳۹۳: ۱۴۱).

2. Frantz Fanon

۳. «باید فرانسه صحبت کنید، فرانسه فرانسه، فرانسه فرانسوی‌ها، فرانسه فرانسه» (فانون، ۱۳۵۵: ۱۹).

۴. «روانشناسی اجتماعی به ما می‌آموزد رضایت از نفس (آسوده خیالی/ راحی) با بی‌خبری از خویش افزایش می‌یابد: توانائی گریختن از وسوسه‌های نفسی که در تسخیر نگاه خیره دیگران است» (بوردیو، ۱۳۹۵: ۲۹۲).

(انگستان، فرانسه و آمریکا) می‌تاخت؛ اگرچه در ساحت فرهنگی، و سیاق زیست‌زبانی، شیفتگی خاصی بدان سو داشت؛ لذا شاید بی‌آنکه متصور شود با دست خود اسب تروای غرب را تا اندرونی سیاق زیست‌اش راه داده و خطر آن را بر جامعه نیز تحمیل نموده بود. این مسئله در ابعاد فردی/اجتماعی، دقیقاً نمودی از: «درونی کردن واقعیت‌های بیرونی و برونی کردن واقعیت‌های درونی» است (گرنفل، ۲، ۱۳۹۳: ۷۲). بدین معنی که وی زبان‌های یاد شده را همچون "واقعیت‌هایی بیرونی"، "درونی نموده" و در ایفای نقش سلطه بر ایران، خواسته یا ناخواسته در صدد "برونی کردن" آن "واقعیت‌های درونی نموده‌اش" بود. بر این اساس، شاه با نقش محوری و فراسلطنتی خود و با فقدان "شجاعت بودن" در و با زبانخانه متکثر ایران، بیش از آنکه "زبان" را حداقل به منزله امری در مفاهمه میان ملت و عامل/کارگزاران کشورداری تصور نماید، آن را در وجه منزلتی و به بیان پوپر، وسیله "ابراز شخصیت"^۳ تلقی می‌نمود. این نسبت شاه/فرح با زبان (ابراز شخصیت) تجلی آشکاری در عرصه‌های مختلف، از جمله در اتخاذ مواضع آنان در خصوص طرح‌ها و برنامه‌های کشوری داشت؛ مثلاً مجتهدی (رئیس دبیرستان البرز، بنیادگذار دانشگاه صنعتی آریامهر/ شریف) در مصاحبه‌ای می‌گوید: «شهبانو به من ایراد گرفت. ساختمان‌هایی که در دانشگاه [درست] کردید، آنکر^۴ (مجتهدی، ۱۳۸۰: ۲۰۰)؛ یعنی انبار است؛ نتیجه آنکه بعد از یک ماه از دیدار یاد شده و تعریف و تمجیدی که شاه از مجتهدی کرده بود، وی از نیابت تولیت دانشگاه برکنار شد. آیا ساختمان ساده دانشگاه که مایه‌ای برای "ابراز شخصیت" پهلوی به همراه نداشت، مایه برکناری مجتهدی شده بود؟

به نظر می‌رسد، "ابراز شخصیت" که از عناصر زمینه‌ای بازی‌های زبانی پهلوی در عرصه فردی/کشوری بوده، شوق تمامیت‌خواهی/عاملیت مستقیم وی در تمامی امور کشورداری را تشدید نموده بود. صورت/سیرت طرح‌ها و برنامه‌های پهلوی، در زمینه‌ای از "ابراز شخصیت" اندیشیده، اجرا و ارزیابی می‌شد؛ لذا جنبه آشکارا تزئینی، تجملاتی/تشریفاتی اقدام‌های شاه، تخریبات روبه‌تزایدی را بر کشور تحمیل می‌نمود. این وجه از "سیاق زیست‌زبانی" پهلوی، علاوه بر حیات شخصی شاه (اگر بتوان برای شاهی، حیاتی شخصی متصور شد)، بسیاری از امور داخلی/خارجی کشور را متأثر ساخته بود؛ به طوریکه هر امری از دموکراسی‌تجزیبی گرفته تا جشن‌ها و مراسم رسمی دربار (تاجگذاری، ازدواج، جشن‌ها) بهره‌کم و بیش "ابراز شخصیت" را در خود داشته است؛ حتی در ایدئولوژی‌یکی‌ترین اقدام (جشن‌های ۲۵۰۰ ساله)، "ابراز شخصیت"

۱. «دموکراسی چشم‌آبی‌ها به درد مردم ایران نمی‌خورد» (میلانی، ۱۳۸۵: ۲۵۷).

2. Michael Grenfell

۳. «پیروی از مسلک عقلانی مستلزم وجود وسیله‌ای مشترک برای تفهیم و تفهم، یعنی زبان مشترک عقلی است و نسبت به چنین زبان نوعی تعهد اخلاقی ایجاد می‌کند - تعهد به: حفظ معیارهای سلامت، کاربرد زبان به وجهی که غرض از آن به عنوان وسیله استدلال محفوظ بماند، بیان روشن و ساده، استفاده از زبان به عنوان ابزار عقلانی داد و ستد اندیشه و اطلاعات مفید معنا، نه همچون وسیله "ابراز شخصیت" (پوپر، ۱۳۷۷: ۸۱ - ۱۰۸).

4. Hangar

غلبه آشکاری داشته؛ بیش از آنکه ایران و نیاکان ایدئولوژیکی پهلوی (هخامنشیان)^۱ را طرح نماید؛ به همراه پول حاصل از نفت، فرانسه سیاق زیست فرانسوی^۲ را به رخ می‌کشد. اگرچه گویا، از علائق و سلايق شاه، تنها ذائقه‌اش با "چلوکباب، خورشت قیمه" (میلانی، ۱۳۹۴: ۵۲۰) ایرانی (تا حدودی) مانده بود و روی هم رفته گویا در خلوت کاخ، عموماً عادت غذائی ایرانی داشته‌اند؛^۳ اما برخلاف آن در میهمانی‌های رسمی بیشتر غذاهای اروپائی (فرانسوی) سرو می‌شد؛ در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله نیز غذاهای پخت فرانسه به شیراز منتقل می‌شد. زبانخانه تشریفات (سیاق زبانی "ابراز شخصیت") پهلوی‌ها غیر ملی بوده و در این میان زبانخانه فرانسوی جلوه ویژه‌ای داشته است.^۴ افزون بر زبان فرانسه، بعدها انگلیسی نیز ظاهراً به دلیل سفر شاه به آمریکا^۵ مورد توجه جدی وی قرار گرفت؛ به نظر می‌رسد، این توجه با ابعادی احساسی/ معرفتی نسبت به آمریکا، وسیله زبانی و هویتی دیگری برای "ابراز شخصیت" شاه بود؛ مردی که سالها زندگی با فوزیه - که زبان فرانسه را خوب می‌دانست، به زبان عربی خود نیز علاقه وافری داشت - نه تنها انگیزه‌ای برای یادگیری عربی به وی نداد، بلکه یکی از زمینه‌های اختلاف با وی نیز گشت؛ ... در حرکتی موسوم به انقلاب سفید نیز که چپ‌روی آشکاری بود، میلی به زبان روسی در وی پدیدار نشد؛ همچنانکه در فرهنگ بومی خود نیز (حتی در حد زبان رسمی ساخته فارسی) دلبستگی/ پایبندی نشان نمی‌داد. این عدم دلبستگی به زبان زهدانخانه ایرانی، موجب شکافی عمیق (فرهنگی/ روانشناختی) میان شاه و ملت و نیز حتی میان مادرش با وی بوده است؛ مادر شاه، در خاطرات خود، دلبستگی شدیدش را به زبان، ادبیات/ هنر تورکی صریحاً بیان داشته و آورده است که به زبان تورکی شعر می‌سروده و آواز نیز می‌خوانده است. نظر به ویژگی‌هایی از سیاق زیست زبانی شاه (به ویژه عدم توجه به سکونت/تنفس در و با زبان زهدانخانه ایرانی، زبان: وسیله ابراز شخصیت و ...)، وجود گونه‌ای لاقیدی زبانی (حتی به فارسی نیز که اصرار بر تعریف تمامیت ایران و ایرانی بر اساس آن داشت) را می‌توان در وی گزارش نموده و افزود که وی در ادامه سیاست‌های ضد ساختی/زبانی پدرش و با بی‌توجهی شدید نسبت به ضرورت کارکردی زبان در زندگی و نیز توسعه، ایران را از ثروت زبان زهدانخانه متکثر ساختاری و ایرانیان را از

۱. علیرغم سال‌ها کوشش نژادپرستانه، فرح در اصلاح مصاحبه شاه (۱۳۵۵) گفته بود: «در مورد نژاد آریین پافشاری و تأکید در چند جا فرموده‌اند، این هم حالا این قدرها مد روز نیست» (علم، ج ۶، ۱۳۹۰: ۲۶۱).

۲. در جشن‌های تخت جمشید «۹۰٪ کارهایی که انجام شد همه به فرانسویان تفویض شده بود، می‌توانست به وسیله ایرانی‌ها، شرکت‌ها و موسسات ایرانی انجام شود» (نهادوندی و دیگری، ۱۳۹۲: ۵۶۱).

۳. ن. ش: میلانی، ۱۳۹۴ و نیز دیبا، ۲۰۰۳.

۴. در ضیافتی (۱۹۷۷) «صورت غذاها به دو زبان فارسی و فرانسه گذاشته شده بود. گویا این موضوع سبب گلایه مأموران تشریفات آمریکا شد که چرا صورت اغذیه به انگلیسی نیست. گفته شد رسم تشریفات دربار از دیرباز چنین است» (نهادوندی و دیگری، ۱۳۹۲: ۶۴۳). بنیاد این توجه ویژه به زبان فرانسه، در سخنرانی سفر شاه به فرانسه (۱۳۴۰) بازنمائی شده: «از آغاز ایجاد روابط بین ایران و دنیای غرب فرانسه همواره "جایگاه ویژه‌ای در میان ایرانیان و در ذهن شاه داشته است. زبان فرانسه "پیوسته مقام عالی و افتخارآمیز"ی در فرهنگ و تعلیمات مدارس ایران بازی کرده و ایرانیان با "افتخارات تاریخی و نبوغ ادبی" فرانسوی نیک آشنا بوده‌اند» (میلانی، ۱۳۹۴: ۳۴۳).

۵. در تدارک سفر آمریکا (۱۳۴۱) «عملی برای بهبود انگلیسی‌اش استخدام کرد. بر زبان فرانسه تسلطی تمام داشت. این امتیازی در مراودات بین‌المللی‌اش به شمار می‌آمد و مورد ذکر و ستایش خبرنگاران/ دیپلمات‌های خارجی بود. پس از این سفر، تسلط شاه به انگلیسی چیزی کم از آشنائی‌اش با فرانسه نداشت؛ بخشی از هویت جهانی‌اش این بود که انگلیسی/ فرانسه را به خوبی زبان مادری می‌داند» (میلانی، ۱۳۹۴: ۲ - ۳).

"سکونت/تنفس" در و با زبان مادری خود محروم ساخت. شاه علیرغم این لاقیدی طولانی به زبان، در آخرین ماه‌های زندگی خود (شاید برای اولین بار) به فهمی از زبان به مثابه ضرورتی حیاتی/کارکردی رسید؛ به طوریکه، بعد از خروج بی‌بازگشت از ایران، فرزندان‌شان (فرحناز، علیرضا و لیلا) به دلیل تحصیل در آمریکا، به آموختن زبان انگلیسی شروع نموده و خودشان (شاه/فرح) نیز به دلیل مدتی اقامت اجباری در کشورهای اسپانیولی زبان (مکزیک/پاناما)، "نیازمند آموختن زبان اسپانیولی" شده و بدان اقدام نمودند. با این اقدام، برای اولین بار زبان نه در وجه "ابراز شخصیت" که به منظور "رتق و فتق امور زندگی روزمره" برایشان معنایی کارکردی پیدا نمود؛ دیگر، نه زبان فرانسه و نه "مثل فریره" انگلیسی حرف زدن، گره از کار زندگی روزمره آنان را نگشود! یا اینکه در گوش اسپانیولی زبان‌های مکزیکی/پانامائی، انگلیسی یک "چوپین"^۱ (پرتقال آب از دست داده) توان، سرزندگی و حیثیت فریره‌وار انگلیسی دختران آمریکائی را نداشت!

سلوک اخلاقی ناشی از سیاق زیست‌زبانی

سیاق زیست (سبک زندگی) «در گذر از سنت به مدرنیته اگرچه دستاوردهای گرانبهای داشته است، اما این امر بیش از همه در مسیر قدرت‌یابی انسان بوده، نسبت معکوسی نیز با معنا‌بخشی انسان داشته است» (یوسف‌پور نظامی، ۱۳۹۷: ۹۵). در چنین بستری است که غالباً به غلط توسعه نیز در نسبتی با قدرت فهمیده شده و برای نیل بدان کوشیده می‌شود؛ مسئله‌ای که به دلیل طرز تلقی و سیاق زیست معنا‌بخشته شاه، فرجام بدی را برای "توسعه‌کوشی" ایران رقم زد. اینیاسی زاکس^۳ (مدیر برنامه پیشین دانشگاه سازمان ملل) با طرح دو گونه توسعه (خوش‌بد/فرجام) می‌نویسد: «توسعه به مثابه یک فرایند مستمر آزمایشی است که افراد و جوامع از خلال آن برنامه و امکانات لازم برای تحقق شخصیت خویشتن را پیدا می‌کنند. به این ترتیب، دارای ابعاد اخلاقی/زیبائی‌شناختی، کمی/کیفی است، که محتوا، کاربرد آن و خصوصاً اشکال همزیستی بین انسانها را مشخص و تعریف می‌کند. این ابعاد، با وجودی که بسیار مهم و بنیادی هستند، در اکثر شاخص‌های مربوط به ارزیابی حجم و نرخ رشد تولید ناخالص ملی، به حساب نمی‌آیند. رشد اقتصادی و مدرنیزه کردن زیرساخت‌ها و دستگاه تولید که گاهی به توسعه و گاهی به توسعه بدفرجام می‌انجامد و واقعیت معمولاً بین این دو مرز نظری است» (زاکس، ۱۳۷۳: ۵ - ۱۷۴).

این مطالعه نیز فارغ از "شاخص‌های کمی" در شناخت/ارزیابی کوشش‌هایی تحت عنوان "توسعه" در دوره پهلوی، به ابعاد کیفی (سیاق زیست‌زبانی) عامل "توسعه‌کوشی" (شاه) در

۱. استعاره‌ای از مکزیکی‌ها در خصوص آمریکائی‌ها «مثل فریره حرف می‌زنند» (السا لاراند، ۱۳۵۹: ۱۹۳).

۲. ژنرال توریکوس (دیکتاتور پاناما) بعد از دیدار خود با شاه، وی را «چوپین» نامید، یعنی پرتقالی که تا آخرین قطره آبش را گرفته باشند (بهرام افراسیابی، ۱۳۸۴: ۳۴۱).

دوره یاد شده پرداخته و تأکید می‌نماید که "توسعه: بهبودیافتگی"، ره‌آورد "نحوه بودن" در امر کار و کوشش، سرمایه‌اندوزی و مهمتر از همه آموزش/ تربیت عاملان انسانی "توسعه" است. ماکس وبر با توجه ویژه به نحوه بودن/ سیاق زیست و تأثیرات آن بر فرایند توسعه، نقش تحول یافته عناصری از سلوک دینی پروتستان‌ها از وجه "جادوئی" به دنیوی را بازنمایی نموده و در خصوص نقش آن در "وضعیت آموزش" می‌نویسد: «گرچه وسایل نیل به "آمزش" برای فرقه‌های مختلف متفاوت است، اما به هیچ وجه توسط هیچ آئین جادوئی یا آرامش حاصل از اقرار به گناه یا اعمال نیک پراکنده ضمانت نمی‌شود، بلکه فقط در اثر موفقیت در یک سبک زندگی خاص که بی‌تردید از شیوه زندگی "انسان طبیعی" متفاوت است حاصل می‌گردد» (وبر، ۱۳۷۳: ۱۶۴). وبر در تشریح فرایند "عقلانی شدن رهبانیت غربی"، اذعان می‌دارد که "رهبانیت آزاد گشته از قید دنیاگریزی بی‌برنامه و خودآزاری غیر عقلانی"، «راهب را به طور عینی همچون کارگری در خدمت ملکوت خداوند تربیت نمود و بدین ترتیب - به طور ذهنی - رستگاری روح او را تضمین نمود» (همان: ۱۳۴). این «عقلانی شدن سلوک زندگی در این دنیا به منظور رستگاری اخروی، معلول مفهوم شغل [به مثابه تکلیف دینی] در پروتستان‌تیسیم ریاضت‌کشانه بود» (همان: ۱۶۵) که سنخیتی با روح سرمایه‌داری داشت. وبر با تأکیدی خاص بر "سلوک اخلاقی ناشی از آموزه‌های اخلاقی/ نحوه زندگی" اذعان می‌دارد: «نه آموزه اخلاقی یک مذهب، بلکه سلوک اخلاقی ناشی از آن است که دارای فواید روانشناختی - که متناسب با تلقی هر مذهب معین از فواید آموزش، "خلق و خوی" خاص آن مذهب به معنای "جامعه شناختی" کلمه را تشکیل می‌دهد - است. برای پیوریتانیسم این سلوک نحوه‌ای از زندگی بود که به نحو روشمند و عقلانی تعیین شده بود و در شرایط معین راه "روح" سرمایه‌داری جدید را هموار نمود» (همان: ۲۵۰).

ترادف مشهود میانه "سیاق زیست" مد نظر در این برنامه پژوهشی، و آنچه وبر از "سلوک اخلاقی ناشی از آموزه‌های اخلاقی/ نحوه زندگی" بیان می‌دارد؛ رستگاه / زیستگاه "سیرت توسعه/بهبود" به مفهوم عام کلمه است که وبر در موقعیتی فرهنگی، "پروتستان‌تیسیم" و سیاق زیست حاصل از آن را در پدیداری "روح" سرمایه‌داری جدید مؤثر دیده و تبیین نموده است. به نظر می‌رسد در تبیین هر مدلی از توسعه به ازای یک جامعه، تلاش برای بازنمایی نقش "نحوه بودن/ سیاق زیست" و ارتباط متقابل آن با عاملیت مکشوف در امر توسعه آن جامعه، امری ضروری در تعمیق مطالعات و رهنمودهای راهبردی است. بر این اساس، می‌توان نتایج مطالعاتی، از جمله مواردی (وانگ^۱: تبارگرائی و مدیریت: هنگ کنگ؛ دیویس^۲: بوستان‌های جادوئی: ژاپن و گلد^۳: وابستگی پویا: تایوان) که آلوین. ی. سو^۴ (۱۳۹۴) روایتی از آنها به دست داده را در ارتباط با "نحوه بودن/ سیاق زیست" مردمان جوامع مزبور، عمق بیشتری بخشیده و به رهنمودهای

1. Wong Sui-Lum
2. Davis
3. Gold
4. Alvin. Y. So

راهبردی غنی‌تر دست یافت؛ بدین معنی که در امر "توسعه/بهبود کاوی و کوشی" در هر جامعه‌ای، عاملیتی (به مفهومی گشتالتی: ترکیبی از عناصر مؤثر) مبتنی بر موقعیت فرهنگی ویژه آن جامعه (با ویژگی یکتائی منحصر به فرد) وجود دارد که بعد از کشف آن، نسبت‌شناسی عاملیت مکشوف با "نحوه بودن/ سیاق زیست" جامعه توسعه یافته مورد نظر فاز تکمیلی توسعه‌شناسی خواهد بود؛ از اینرو، به نظر می‌رسد در تعمیق مطالعات و انگ باید عاملیت "تبارگرائی" مؤثر در توسعه هنگ‌کنک، را در نسبتی با "نحوه بودن/ سیاق زیست زبانی" هنگ‌کنکی‌ها واکاویده تبیین نمود؛ همین‌طور نتایج مطالعات دیویس (جادوگرائی) و گلد (وابستگی پویا) را غنای تبیینی بخشید. به عبارتی دیگر در این شیوه از تبیین نه "قوم و خویش‌گرائی"، "خرافه/ جادو اندیشی" و "وابستگی پویا" عاملیتی در "توسعه" جوامع یاد شده؛ بلکه "نحوه بودن/ سیاق زیست" مردمان آن جوامع بوده که همچون اکسیری "خاک" را "طلا" نموده است؛ لذا در نگاهی عمیق‌تر توسعه سیاق زیست، چنان اکسیری^۱ است که حتی می‌تواند عناصری با برچسب کژکارکردی را ماهیتی مثبت در امر توسعه بخشد؛ آنچنانکه در سیاق زیست ژاپن، تایوان و هنگ‌کنک با میانداری "خرافه/ جادو اندیشی"، "وابستگی پویا" و "قوم و خویش‌گرائی" دیده می‌شود. به نظر می‌رسد، بر همین بنیاد، جمهوری آذربایجان نیز در وجهی از "نحوه بودن/ سیاق زیست" توانسته "وضعیت سلطه استعماری روسیه تزاری و ارتش سرخ شوروی" را "رستگاه/ زیستگاه" توسعه گام به گام خود قرار داده و در دومین آزادی و استقلال خود خیز چند جانبه توسعه/ بهبود خود را بردارد.

اهتمام به توسعه در ایران، با سرلوحه قرار دادن نقش "نحوه بودن/ سیاق زیست"، مستلزم خمیرمایه خاص‌تر زبانی است؛ زیرا با اقدام‌های ضدساختی/ زبانی آریاگرائی (روشنفکری پس‌افتاده فرهنگی) از اواخر قاجار و ادامه هژمونیک آن در رژیم پهلوی، موجب مسئله‌ای (ام‌المسئله: ناجامعه‌گشتگی) گشته است که با وجود آن، حصول "سیرت توسعه" امر ناممکنی به نظر می‌رسد؛ لذا ضروری می‌نماید، ابتدا قطار ممالک محروسه (زبان‌زهدانخانه متکثر) را بر ریل ساختی خود (وضعیت شعبه شعبه زبان بنیاد پیشاپهلوی) مستقر ساخت؛ این خود برای ایران "توسعه بی‌بدیلی" خواهد بود؛ بعد فراز دیگری از بهبودسازی (چاره‌اندیشی برای نابسامانی‌ها/ فقر و فلاکت و ... و ... خیز بالندگی) خواهد رسید.

سیرت و صورت توسعه

در ادبیات توسعه، به انحاء مختلف از ثابت‌ها و متغیرهای توسعه سخن رفته است؛ سریع‌القلم، در بحث از اصول ثابت توسعه، به نقش‌شناسی "هفت اصل ثابت" پرداخته است:

۱. زبان حال سیاق زیست توسعه یافته، زبان حال شاهی است که می‌خواند: «ما خاک را به نظر کیمیا کنیم / صد درد را به گوشه چشمی دوا کنیم» (شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۶۹: ۴۷۰). و زبان حال "توسعه کوشی"، زبان طالبی مشتاق که می‌گوید: «آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند / آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند؟» (حافظ شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۶۵).

«بافت و توانائی‌های فکری - سازمان‌دهی هیئت حاکمه، علم‌گرایی، نظم، آرامش اجتماعی، نظام قانونی، نظام آموزشی، فرهنگ اقتصادی» (سریع‌القلم، ۱۳۶۹: ۹ - ۴۸). این کنکاش در نگاهی متفاوت‌تر از وی که الهام یافته از نظام فکری وبر است؛ ثابت‌ها و متغیرهای "توسعه/بهبودکوشی" را با مقوله‌بندی "صورت و سیرت توسعه/بهبودکوشی" اندیشیده و به اتکای نسبت بنیادین انسان/جامعه با زبان و بر اساس دیدگاه راهبردی هایدگر (زبان خانه هستی)، "سیاق زیست زبانی" را رکن رکین ثابت‌های توسعه و زبان را زهدانخانه "توسعه / بهبودکوشی" می‌پندارد. به نظر می‌رسد؛ آن بنیادین جوهره توسعه و امکان‌های ناشی از آن را در بیانی جامع‌تر می‌توان، در "سلوک اخلاقی ناشی از، ارزش‌های هر زبان‌زهدانخانه" جستجو کرد؛ لذا در صورت حضور آن، حتی ملتی می‌تواند رفاقت‌بازی^۲ و باندبازی، درآمد سرشار نفت^۳ و ... را به کاتالیزوری برای فرایند توسعه تبدیل نماید. از این منظر، شیوه بودن پهلوی به گونه‌ای بود که نه فقط فامیل/رفیق‌بازی^۴ وی بلکه شور و شوق و تلاش وی برای "توسعه" (رشدی ژاپنی) نیز موجب بهبودیافتگی و توسعه ایران نشد؛ چرا؟ چگونه است که عزم به توسعه در ایران نتوانست انرژی و زمینه ضروری رشد و توسعه را فراهم آورد؟

پاسخ پرسش فوق، را باید در "ثابت‌های توسعه" جست؛ که در میدان این مطالعه، "سلوک اخلاقی ناشی از سیاق زیست زبانی پهلوی"، با کژکارکردهای خود، موجب اختلال در موتور "ثابت‌های توسعه" گردیده بود. در توسعه‌شناسی و داستان‌های متنوع آن، کاوش تفکیک یافته در "صورت" (متغیرها) و "سیرت /روح" (ثابت‌های) توسعه، امری ضروری است. صورت توسعه با ماهیت عرضی‌اش کثیر و غالباً غیرتکراری است، تقلید از آن نیز بعید می‌نماید که گره-گشای توسعه‌نیافتگی مقلدین باشد. برعکس، سیرت/روح توسعه آن ذاتی جدائی‌ناپذیر از بهبودیافتگی (توسعه) است که باید در جان ملتی پدیدار گشته، ریشه دوانده و تقویت گردد. "صورت" و "سیرت/روح" داستان توسعه هر ملت توسعه‌یافته در "سرشت" و "سرنوشت/پیشامد" زبان‌زهدانخانه‌اش جای دارد که باید به شناخت آن همت ورزد. آن "سیرت/روح" توسعه، هرچه باشد در تاروپود زبان‌بنیادش می‌توان ترکیبی از میل/همت و توان کار، آموزش، امنیت، آزادی عمل خلاقانه و فرصت‌طلبی/شناسی ویژه‌ای را شناسائی نمود. به اعتبار همین "سیرت /روح" است که "توسعه" در صورتی غالباً نامشابه و گاه بعید (در هنگ‌کنگ و ...) در

۱. معنا و صورت‌بندی فوق با الهام از آرای وبر به دست آمده است. وبر، از اهمیت و نقش مؤثر "سلوک اخلاقی ناشی از آموزه اخلاقی یک مذهب" با تأکید ویژه بحث می‌نماید: «باز تکرار می‌کنم، که نه آموزه اخلاقی یک مذهب، بلکه سلوک اخلاقی ناشی از آن است که دارای فواید روانشناختی است» (وبر، ۱۳۷۳: ۲۵۰).

۲. برخی "رفیق‌بازی" را از خلقیات ایرانیان و عامل عقب‌ماندگی دانسته‌اند؛ ایزدی افزون بر «شخصیت‌های سه‌گانه معروف "اریک برن" (والدینی، کودکی و بالنی)» (ایزدی، ۱۳۸۵: ۲۶۰)؛ گونه دیگری (شخصیت رفاقتی) را طرح و استیلای آن بر "ایرانیان" را یکی از ویژگی‌های اخلاقی دخیل در استیلای "روابط" بر "ضوابط" و در نتیجه عقب‌ماندگی ایرانیان دانسته است.

۳. نفت، به ویژه پس از "ملی شدن"، به همراه "فعالیت جنسی غیرمتعارف" از جمله اسباب‌بازی‌ها و بازی‌های بزرگسالی شاه بوده ...
۴. «اشتهای شاهانه برای تجارت" به حدی رسیده که "کمتر برنامه‌نوسازی اقتصادی وجود دارد که در آن "شاه و دوستان و اقوامش" دستی نداشته باشند» (میلانی، ۱۳۹۴: ۲۹۴).

سیاق زیستی متحول گشته، و تغییرات اجتماعی ناشی از آن پدیدار می‌گردد؛ و باز به اعتبار همین "سیرت/روح" است که توان بهره‌مندی از "فرصت و پیشامد/ها" نیز فراهم خواهد گشت.

مطالعه «تغییرات اجتماعی با شاخص سیاق زیست و تغییرات آن مورد توجه جامعه‌شناسانی از جمله ماکس وبر، کارل مارکس و نیز ابن خلدون بوده است. ابن خلدون ظهور و سقوط دولت‌ها را بر اساس شیوه زیست تبیین نموده است» (یوسف‌پور نظامی، ۱۳۹۱: ۷۲). با تلفیق مفهوم وبری (سلوک اخلاقی ناشی از آموزه‌های اخلاقی / نحوه زندگی)، به طرز تلقی ابن خلدون از عاملیت سیاق زیست (در ظهور و سقوط حاکمیت‌ها) می‌توان به لایه‌ای معرفت‌شناختی‌تر از سیاق زیست و کارکردشناسی آن رسید؛ این مطالعه در بستر تلفیقی یاد شده، با محوریت زبان (خانه هستی / پیوند دهنده انسان و جامعه، پادشاه/کشور)؛ سیاق زیست را در وجهی بنیادین‌تر (زبانی) مورد توجه قرار داده و برای باز نمودن روزنه‌ای بر "داستان توسعه نیافتگی ایران" کوشیده است. به میزانی که عصبیت (عامل پیوند انسان‌ها/ انسجام گروهی) بعدی غیر ارادی و برخاسته از مقتضیات ساختی است؛ این تلقی (سیاق زیست زبانی: سکونت یا حضور) به ویژه برای عاملان/ الیت‌ها جنبه ارادی دارد؛ چنین صبغه ارادی (عدم سکونت در زبانخانه مادری/ ملی) در ترجیحات زبانی (سیاق زیست زبانی فرانسوی/ انگلیسی) و نیز سلوک اخلاقی ناشی از آن در حیات پهلوی دوم عنصر بارزی در شناخت "بن‌بست‌های زبانی توسعه کوشی" وی و استمرار عاملیت تخریبی آن در زمانه اکنون است.

بن‌بست‌های زبانی پهلوی در "توسعه کوشی"

در بستری از فهم توسعه (مکانیسم/ ضرورت‌های آن) و نسبت‌شناسی آن با "سلوک اخلاقی ناشی از نحوه بودن/ سیاق زیست زبانی" به نظر می‌رسد، سیاق زیست زبانی شاه، نه سکونت/تنفس در و با زبانخانه متکثر ایران (و نه حتی سکونت در زبان رسمی ساخته فارسی ایدئولوژی‌زده / آریائی شده) بلکه حضوری ناگزیر و از سر ضرورت بر ساخت پادشاهی مبتنی بر آریاگرایی بوده است؛ لذا با چنان حضوری حاشیه‌ای و به ویژه غیر همدلانه^۱ در فرهنگ ایرانی، که سهمی حداکثر، حاشیه‌ای/ تشریفاتی را برای شاه و پیرامونیان غیر رسمی (خانواده) و رسمی (دربار) وی می‌طلبید؛ برعکس، با میانداری غیر قانونی/ غیر منطقی و با عاملیت رو به تزاید خود در تمامی امورات (داخلی/ خارجی) کشور مداخله می‌نمود. از این‌روی، سهم‌شناسی شاه در مسائلی از ایران (ناجامه‌گشتگی، توسعه‌نیافتگی و ...) با توجه به ویژگی‌های شخصیتی (سیاق زیست زبانی) در یک همسوئی با مطالعه اریک فروم (روانشناسی هیتلر/ استالین)^۲ در مرکز توجه این پژوهش قرار گرفت.

۱. شاه «فاقد ظرفیت لازم برای همدلی کامل با مردم کشورش بود» (زونیس، ۱۳۷۰: ۱۰۸).

۲. فروم با رد طرح منفک و تقابلی عوامل سیاسی/ اقتصادی و روانی در "شناخت نازیسم" اذعان می‌دارد که «نازیسم مسئله‌ای روانی است، ولی باید دانست که عوامل روانی آن خود به وسیله عوامل اجتماعی - اقتصادی شکل یافته‌اند، و با وجود آنکه نازیسم مسئله‌ای اقتصادی/ سیاسی است، اما نفوذی که این مسلک بر افراد یک قوم یافته باید بر حسب ملاحظات روانشناسی سنجیده و فهمیده شود» (فروم، ۱۳۶۶: ۲۱۶). فروم با تأکید بر تأثیر ویژگی‌های شخصیتی ←

افزون بر مسئله عاملیت تام شاه در امورات داخلی/ خارجی، زندگی بریده از واقعیت زنده حیات اجتماعی (وضعیتی مصنوعی) در دربار، اشتیاق شاه به "زبان مخفی" (به همراه سایر کاربست‌های ناسالم زبان: ابراز شخصیت/ تغییر نام - واقعیت)، نیز، بر ابعاد نقش تخریبی پهلوی افزود. "زبان مخفی" اگر چه در یکی از بحرانی‌ترین دوران (۱۳۳۲)، شاه را در پیشبرد اهداف خود یاری نمود؛ اما به میزانی که برای شکل‌گیری شخصیت یک شاعر/هنرمند و فیلسوف، زبانی شخصی شده امتیاز برجسته است؛ برعکس برای شاهی که میل فزاینده‌ای به بلعیدن کلیه اختیارات کشورداری را داشت، بی‌شک نامناسب‌ترین شیوه سیاق زبانی بود. این عنصر از نحوه بودن زبانی (پناه بردن به زبانی شخصی‌تر شده) نیز در تداوم مبارزه با تکثر زبانی ایران، و کوشش در رسمی‌سازی فارسی ایدئولوژی‌زده (با تظاهرات آشکارا آریاپهلوی‌گرا و اسلام ستیز در پوشش عرب/ تورک ستیزی)؛ سهم به سزائی در انزوا و شکاف میانه شاه / دربار با ملت می‌توانست داشته باشد. بریدگی زبانی پهلوی از زبان‌خانه ایران، مانعی در "پیوند" ضروری وی برای "توسعه"؛ و نیز نشانی از "فقدان شجاعت بودن" و فقدان شجاعت "سکونت/تنفس" در و با زبان‌زهدانخانه مادری/ملی بود که به همراه سایر ویژگی‌های اخلاقی‌اش (خود کامگی، غرور، خودستائی و خودنمائی، حتی بی‌اعتنائی به آموزه‌های اقتصادی)^۲ نقش ویژه‌ای در عاملیت تخریبی او در امورات می‌توانست داشته باشد.

هایدگر، "سکونت" را وجه سالم نسبت انسان با زبان دانسته و "خلاصیت" را نیز رهین آن می‌داند. بدیهی است "توسعه" که سیرت و صورت صریحاً خلاقانه دارد، مستلزم سیاق سکونت/تنفس‌ورزانه‌ای در و با زبان است؛ فقدان سکونت پهلوی در زبانخانه ایران (فقدان شجاعت بودن) به اتفاق سایر خصائل ضد توسعه در وی، از عوامل مهم ناممکن‌گشتگی رویای شاهنشاهی توسعه (رشد ژاپنی) بوده است. سیاست ضد ساختی/ زبانی آریاپهلوی‌گرایی در سطحی دیگر، امکان "سکونت/تنفس در و با زبان مادری" را نیز از اکثریت ایرانیان گرفته بود؛ زیرا با سیاست‌های ضدساختی/زبانی رواج یافته از دوره پهلوی اول نه تنها با گوهر متکثر جامعه ایران بلکه با گوهر وجودی تک تک ایرانیان غیرفارس نیز در افتاده و ایران را از آنان و آنان را از ایران محروم نمود؛ لذا بدیهی است که در زمینه "ام‌المسئله ایران آریاپهلوی‌زده" (ناجامعه‌گشتگی زبان بنیاد) مردمانی که تحت فشار سیاست ضدساختی/زبانی پهلوی در زندگی روزمره خود دچار مشکل گشته بودند؛ به مراتب بیشتر از آن در سازمان‌یابی (به فرض وجود سازمانی بومی/ملی) برای "توسعه‌کوشی" دچار مشکلات عدیده‌ای گردیده بودند؛ سوپه دیگر این مشکل در سازمان

→ استالین (عطش قدرت، سوء ظن پارانوئید به رقیبان، لذت بیمارگونه انتقامجویی) بر امورات: می‌افزاید: «شالوده روسیه صنعتی جدید به دست استالین ریخته شد» (فروم، ۱۳۷۰: ۶۷)؛ پس "روسیه جدید"، بهره‌ای از ویژگی‌های استالین ("فرصت‌طلبی، حيله‌گری و بی‌ایمانی به اصول، شهوت سیری‌ناپذیر قدرت‌طلبی شخصی"، "سوء ظن پارانوئیدی به رقیبان" و "لذت‌طلبی بیمارگونه از انتقامجویی") دارد.

۱. «با کلمات رمزی که قبلاً تعیین کرده بودیم صحبت می‌کردیم» (اسفندیاری، ۱۳۸۵: ۷۱).

۲. شاه اگر «از غرور و خودکامگی خود و حرص و ولع خاندان سلطنت کاسته، بر غرور و احترام و شخصیت مردم این مرز و بوم می‌افزود و به جای پرورش روح عبودیت و بندگی، همکار و صاحب‌نظر تربیت می‌کرد، او و ملتش بدین سرنوشت دچار نمی‌شد» (دشتی، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

برنامه‌ریزی ایران پدیدار گردیده که پرداخت بدان مجالی دیگر می‌طلبد. از این‌روی نظر به مسائل ناشی از "سیاق زیست‌زبانی" شاه، از جمله "بریدگی" وی از ملت/جامعه^۱ "پیوند" لازمه بین ملت و شاه (عامل تام‌الاختیار توسعه‌کوشی) ممکن نگشت. زیمِل، از مفهوم "پیوند" به عنوان "واحد جامعه‌شناختی" یاد می‌نماید. «مفهوم "پیوند" در کار زیمِل مفهومی اساسی و بنیادین است، چرا که جامعه‌شناسی صورتهائی را مطالعه می‌کند که به وجود آوردن آن زمانی میسر می‌شود که افراد از طریق تعامل، بر یکدیگر تأثیری دو سویه داشته و اتحادیه‌های اجتماعی را شکل می‌دهند» (راب استونز، ۱۳۹۰: ۱۱۸). زیمِل نمونه‌ای از "پیوند" را در رابطه عشاق نشان می‌دهد؛ بدین معنی که «عشاق با یکدیگر پیوند "دارند"، آنها به عنوان یک واحد جامعه‌شناختی یک پیوند "هستند" و آخر اینکه مرد در "پیوند زن" است و زن در "پیوند مرد"» (همان). به نظر می‌رسد در همین نسبت عشاق، می‌توان به طرح "پیوند ملت و شاه/عامل توسعه" نیز دست یافته و از ضرورت آن برای "توسعه‌کوشی" سخن گفت؛ در پیوند مورد نظر، "زبان" (زبان-زهدانخانه ملی) رشته‌الفت/پیوندی بود که میانه ایرانیان و شاه/عامل توسعه ایران غایب افتاده بود؛ این غیبت به دلیل سیاست ضد ساختی/زبانی آریاگرایی از یک سوی، کثرت زبانی ایران را از میدان روابط ملت و شاه (حکومت/دولت) به در برده بود و از سوی دیگر، زبان رسمی ساخته نیز در حوصله سکونت/تنفس سیاق زیست‌زبانی پهلوی نمی‌گنجید؛ به طوریکه با نزدیکان (از جمله نخست‌وزیر هویدا و ...) به زبان فرانسوی مصاحبت می‌نمود؛ لذا این امر خود "ناسازه" دیگری در پیکربندی عوامل انسانی/زبانی توسعه ایران بود که در زمینه "ناجامه گشتگی زبان بنیاد" ایران آریاپهلوی‌زده، سهم درخور توجهی در "توسعه‌نیافتگی" داشته است.

جمع‌بندی

نسبت‌شناسی پهلوی با "توسعه" در پرویزن "شجاعت بودن" و "سلوک اخلاقی ناشی از سیاق زیست‌زبانی"، به بازنمائی و فهم بخشی از ناهمخوانی‌های زبانی/اخلاقی پهلوی با "توسعه‌کوشی" انجامید. عدم پیوند وی با زبانخانه متکثر ایران و پرهیز از "سکونت/تنفس در و با زبان مادری/ملی؛ در بستری از ناجامه‌گشتگی زبان بنیاد؛ ناممکن بودگی توسعه و عاملیت وی در آن به عنوان حلقه‌هائی از شناخت مسائل اجتماعی زبان بنیاد ایران طرح گردید.

در کوشش حاضر، ضمن توجه به "زبان" به عنوان گوهر/ضرورت حیات انسان/جامعه و نیز گوهر "توسعه / بهبود یافتگی" (توسعه به مثابه بازی زبانی) و امر بایسته آن، فرد (شاه) نیز به

۱. جامعه نه در فهم عمیق آن؛ بلکه در درجه معنایی "کشور" مد نظر بوده؛ لذا "ام‌المسئله ایران: ناجامه‌گشتگی" و کارکرد منفی آن در مطالعات همچنان در اولویت نظری/روش‌شناختی مطالعه قرار دارد.

۲. میلانی «انقلاب اسلامی را دست کم از سر مجاز، نوعی طغیان زبان‌شناختی می‌داند» (میلانی، ۱۳۸۵: ۲۸۷). البته در سپهر معرفتی و در بستر یافته‌های پژوهش حاضر مسئله فراتر از صرف مصاحبت در زبانی بیگانه بود؛ لذا با تبعات تخریبی واقعی، سخن از "مجاز" بی‌معنی می‌نماید.

عنوان عامل/عنصری خرد در امر "توسعه‌کوشی" در مرکز توجه و دقت ویژه قرار گرفت. این توجه، از سوئی بر آمده از روش هولوگرامیکال (نسبت متقابل جزء/کل) مطالعه؛ و از سوی دیگر، توجه به شاه به عنوان یک فرد/عامل و نیز شیوه عاملیت مطلقه وی در امورات داخلی/خارجی ایران بوده است.

روش هولوگرامیک، مایه برخورداری پژوهش از سطوح تحلیلی کلان/خرد گشت. در سطح کلان، با رویکردی هایدگری به زبان (خانه هستی)، ضمن صورتبندی مسئله ناجامعه‌گشتگی ایران به مثابه "ناسازه توسعه" با کژکارکردهای ویژه در فرایند آن، بنیاد زبانی "توسعه" را در مرکز توجه مطالعات توسعه قرار داد. در سطح خرد نیز، علیرغم یافته‌های مبنی بر عاملیت ضدساختی/ضد توسعه‌ای فرد (شاه) در حیات ایران/ایرانیان، به جای رد ایدئولوژیک نقش و کارکرد (منفی/مثبت) فرد در حیات جوامع، به امکان پیدائی فردی در "پیوند" با جامعه خود و عاملیت مثبت او برای جامعه‌اش اندیشیده شد.

با تأکیدی بر ثابت‌ها و متغیرهای "توسعه/بهبود یافتگی" و با التفاتی پوپری، به جای پرسش از "چه کسی باید حکومت کند؟" جهت‌گیری پرسشی، متوجه پرسش از "چگونگی حکومت، حتی در شرایط حاکمیت فرد بر یک جامعه؟" گشت. در این پرسش اخیر فارغ از ویژگی اندیشی ایجابی/سلبی برای حکمران افلاطونی (فیلسوف پادشاه/پادشاه فیلسوف)، راه عینی‌تر برون‌رفت پوپری از مسائل ناشی از "حکمرانی فرد" (با اتخاذ تدابیری برای "چگونگی حکمرانی") به سومین پرسش منجر شد: در چه نسبتی با زبان‌زهدانخانه برای بازی توسعه باید کوشید؟

در سپهری از پرسش فوق، پرسش دیگری نیز طرح گشت: چرا؟ چگونه است که عزم به توسعه در ایران نتوانست انرژی/زمینه ضروری رشد و توسعه را فراهم آورد؟ با تلقی "صورت" و "سیرت" برای توسعه به تأمل در پرسش فوق پرداخته شد؛ نتیجه آنکه به نظر می‌رسد، "سلوک اخلاقی ناشی از سیاق زیست زبانی پهلوی"، با کژکارکردهای خود، موجب اختلال در موتور "سیرت (ثابت‌های) توسعه" گردیده شور و شوق و تلاش شاه برای "توسعه" (رشدی ژاپنی) نیز موجب بهبودیافتگی ایران نشد.

"صورت" و "سیرت/روح" توسعه (ذاتی جدائی‌ناپذیر بهبودیافتگی) در "سرشت" و "سرنوشت/پیشامد" زبان‌زهدانخانه هر ملتی جای دارد؛ آن "سیرت"، هرچه باشد در تاروپود زبان‌بنیادش می‌توان ترکیبی از میل/همت و توان کار، آموزش، امنیت، آزادی عمل خلاقانه و فرصت‌طلبی/شناسی ویژه‌ای را شناسائی نمود.

پس «توسعه فرآیندی فرهنگی است که نمی‌تواند از خارج کسب شود یا همچون هدیه‌ای توسط سازمان‌های خارجی کریمانه اهدا شود، بلکه باید از درون هر جامعه تولید شود» (یونسکو، ۱۳۷۶: ۱۱۴)؛ لذا "سلوک اخلاقی ناشی از نحوه بودن/سیاق زیست" هر جامعه‌ای،

رستنگاه/زیستگاه "سیرت توسعه/بهبود" است که اگر، توسعه‌کوشی از آن نیاغازد، بعید می‌نماید که به فرجام نیکی بیانجامد؛ امری که غفلت شدید شاه از آن در سطوح فردی (خودش: عامل تام‌الاختیار پروژه توسعه) و ملی مشهود بود؛ به طوریکه نه سیاق زیست‌وی مستعد عاملیت توسعه بود و نه سیاق زیست ایرانیان که با سیاست‌های آمریکائی رژیم، روز به روز بیشتر به مصرف‌زدگی آلوده می‌گشتند. شاه، در روای "رشدی ژاپنی" چنان غره به درآمدهای نفتی و "توانائی‌های تک چشمی/دجالی^۱ خود" بود که، بستر فرهنگی/زبانی (سیاق زیست) و روش کار ژاپنی‌ها را نیز نادیده گرفت. در حالی که فرهنگ و سیاق زیست در مدیریت ژاپنی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ در همان سال‌هایی که شاه به "ایرانی فراتر از ژاپن" می‌اندیشید؛ شرکت ژاپنی هوندا در صدد نفوذ به بازار ایالات متحده بود (۱۹۵۸)؛ آنان در این امر کار خود را با "درک بهتر تفاوت‌های فرهنگی میان آمریکا و ژاپن" شروع نمودند؛ در حالیکه پهلوی و حاکمان ائتلاف فکر توسعه‌کوشی وی (کارشناسان آمریکائی) به جای دیدن تفاوت‌های فکری ایران و آمریکا و چاره‌اندیشی در خصوص مطابقت برنامه‌ها با فرهنگ ایران، و به ویژه رفع مشکلات زبانی در میان کارگزاران توسعه (آمریکائی‌ها و همکاران ایرانی‌شان) و تربیت نیروی انسانی لازم در تمامی مراحل نرم‌افزاری/سخت‌افزاری کار، به فکر توانمندسازی الاغ‌های ایرانی (پهلوی، ۱۳۷۶) افتادند؛ ... این فقط نمونه‌ای از کژکارکردهای توسعه‌کوشی مسئولین (خارجی/ایرانی) بود که در نسبت با کژکارکردهای سیاق زیست پهلوی معنای ژرفتری پیدا می‌نماید.

بنابراین در زمینه‌ای از ساخت‌ستیزی آریاپهلوی‌گرایی (از اواخر قاجار تا پسا قاجار، در پیوستاری از ستیز با: سازمان متکثر زبانخانه ایران، سیاق زیست معنوی/دینی و سازمان لباس/تغذیه، تقسیم‌بندی اداری معیشتی، سازمان عشایری و نیز کشاورزی/دامپروری، نظام شهری، امنیت مالکیت: منقول / غیرمنقول، افراد موفق/نام‌آور، حتی در حد خدمت به رژیم و سرمایه‌داران عرصه صنعت؛ ...) و نتایج آن (به ویژه ناجامه‌گستگی)؛ سیاق زیست زبانی پهلوی دوم (عدم توجه به زبان‌زهدانخانه ایران/شجاعت بودن) به همراه سلطه فردی بر تمام امور کشوری و مسائل عدیده آن؛ بهره در خور توجهی در مسائل ایران داشته است؛ این همه بعلاوه حرکتی ناشایست در سطح حیات شخصی، موجب سلب اعتماد اجتماعی از شاه نیز گردید. این سرمایه‌باختگی در زمینه‌ای از "ایران ناجامه شده" و با احتساب تأثیرات "توطئه" و نیز "نتایج ناخواسته کنش انسانی" موجبات "بدفرجامی توسعه‌کوشی" وی گشت.

۱. «شاه از لطیفه‌ای که هویدا از قول روزولت نقل می‌کرد فوق‌العاده لذت می‌برد: بهترین اقتصاددانان، اقتصاددانان یک چشم هستند زیرا عملاً نمی‌توانند گناه همکاران خود را مرتکب شوند و با استناد به فرمول "از یک منظر ... ولی در عین حال از نظر دیگر ..." آراء گرد و مبهم تحویل دهند و مخاطب را گیج کنند. شاه با بی‌اعتنائی به کلیه اصول برنامه‌ریزی سالم، یک برنامه وسیع و گسترده را به موقع اجرا گذاشت و طرح‌های عظیمی را تصویب کرد که بسیاری از آنها از نظر اقتصادی غیرقابل توجیه بود» (در: علم، ج ۱، ۱۳۷۳: ۲۲). چنین تک چشم نگرانه، دقیقاً در تقابل با عقل سلیم است: مین اولج، بیر بیچ؛ هزار بار اندازه بگیر، یک بار بپز!

منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۸۱). *هایدگر و تاریخ هستی*. تهران: مرکز. چاپ اول.
- ازکیا، مصطفی. (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی توسعه*. تهران: کلمه. چاپ چهارم.
- اسفندیاری، ثریا (۱۳۸۵). *حالا خودم حرف می‌زنم*. معصومه عامری. ؟: بهارستان. چاپ اول.
- افراسیابی، بهرام (۱۳۸۴). *همسران شاه*. تهران: مهتاب. چاپ اول.
- ایزدی، محمدعلی (۱۳۸۵). *چرا عقب مانده‌ایم؟: جامعه‌شناسی مردم ایران*. تهران: علم. چاپ سوم.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۵). *تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی*. حسن چاوشیان. تهران: ثالث. چاپ چهارم.
- پوپر (پایپر)، کارل (۱۳۷۶). *درس این قرن*. علی پایا. ؟: طرح نو. چاپ اول.
- پوپر، کارل (۱۳۷۷). *جامعه باز و دشمنان آن*. عزت‌الله فولادوند. تهران: خوارزمی. چاپ دوم.
- پهلوی، اشرف (۱۳۷۶). *من و برادرم*. ؟: علم. چاپ دوم.
- تیلیش، پل (۱۳۷۵). *شجاعت بودن*. مراد فرهادپور. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ دوم.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۳). *دیوان غزلیات*. به کوشش: خطیب رهبر. تهران: صفیعلیشاه. چاپ سی و هفتم.
- دشتی، علی (۱۳۸۳). *عوامل سقوط محمدرضا پهلوی*. مهدی ماحوزی (گرد آورنده). تهران: زوار. چاپ اول.
- دوبو، رُنه (۱۳۷۳). *جانور یا فرشته: گزینش‌هایی که ما را انسان می‌سازد*. اکبر معارفی. تهران: کتاب پرواز. چاپ اول.
- دیباپهلوی، فرح (۲۰۰۳). *کهن دیارا (خاطرات)*. ؟: فرزاد؟.
- راجی، پرویز (۱۳۶۵). *خدمتگزار تخت طاووس*. ح. ا. مهران. تهران: اطلاعات. چاپ چهارم.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۹). *نظریه جامعه‌شناسی*. هوشنگ ناییبی. تهران: نی. چاپ پنجم.
- زاکس، اینیاسی (۱۳۷۳). *بوم‌شناسی و فلسفه توسعه*. حمید نوحی. ؟: کیان. چاپ اول.
- زونیس، ماروین (۱۳۷۰). *شکست شاهانه*. عباس مخبر. ؟: طرح نو. چاپ اول.
- زیمل، کنورک (۱۳۹۳). *درباره فردیت و فرم‌های اجتماعی*. شهناز مسمی‌پرست. تهران: ثالث. چاپ دوم.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۶۹). *اصول ثابت توسعه*. *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال چهارم، شماره پنجم. صص ۹ - ۴۷.
- سو، آلوی. ی (۱۳۹۴). *تغییر اجتماعی و توسعه*. محمود حبیبی مظاهری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. چاپ نهم.
- شاه نعمت‌الله ولی، نورالدین (۱۳۶۹). *کلیات اشعار*. به سعی: جواد نوربخش. تهران: خ نعمت‌اللهی؟.
- شوگ، رابرت ال (۱۳۷۴). *هوندا*. ایرج یاد. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چاپ پنجم.

- علم، امیراسدالله (۱۳۷۳). **گفتگوهای من با شاه**، ج ۱. زیر نظر: عبدالرضا هوشنگ مهدوی.؟: طرح نو. چاپ ششم.
- علم، اسدالله (۱۳۹۰). **یادداشت‌های علم**، ج ۲ (۵۱ - ۱۳۴۹). ویرایش: علینقی علیخانی. تهران: کتابسرا. چاپ سوم.
- علم، اسدالله (۱۳۹۰). **یادداشت‌های علم**، ج ۶/۶ (۱۳۵۵). ویرایش: علینقی علیخانی. تهران: کتابسرا. چاپ دوم.
- فانون، فرانتس (۱۳۵۵). **پوست سیاه صورتک‌های سفید**. محمدمین کاردان. تهران: خوارزمی. چاپ دوم.
- فایریند، پاول (۱۳۷۵). **بر ضد روش**. مهدی قوام صفری. تهران: فکر روز. چاپ اول.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۵). **روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تأکید بر نظریه برپایه**. تهران: آگاه. چاپ اول.
- فروم، اریک (۱۳۷۰). **آیا انسان پیروز خواهد شد؟**. عزت‌الله فولادوند. تهران: مروارید. چاپ سوم.
- فروم، اریک (۱۳۷۰). **گریز از آزادی**. عزت‌الله فولادوند. تهران: مروارید. چاپ چهارم.
- کرسول، جان دبلیو. (۱۳۹۶). **طرح پژوهش، رویکردهای کمی و کیفی ترکیبی**. علیرضا کیامنش و دیگری. تهران: جهاد دانشگاهی علامه طباطبائی. چاپ پنجم.
- گرنفل، مایکل (۱۳۹۳). **مفاهیم کلیدی پیر بوردیو**. محمد مهدی لهیبی. تهران: نقد افکار. چاپ دوم.
- لاراند، السا (۱۳۵۹). **سرزمین و مردم مکزیک**. احمد جزایری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. چاپ سوم.
- مجتهدی، محمدعلی (۱۳۸۰). **خاطرات محمدعلی مجتهدی**. به کوشش: حبیب لاجوردی. تهران: کتاب نادر. چاپ دوم.
- میلانی، عباس (۱۳۸۵). **معمای هویدا**. تهران: اختران. چاپ هفدهم.
- میلانی، عباس (۱۳۹۴). **نگاهی به شاه**. تورنتو - کانادا: پرشین سیرکل. چاپ دوم.
- نهادندی، هوشنگ و دیگری (۱۳۹۲). **محمد رضا پهلوی، آخرین شاهنشاه**. دادمهر.؟: شرکت کتاب؟.
- نیومن، ویلیام لاورنس. (۱۳۹۵). **شیوه‌های پژوهش اجتماعی: رویکردهای کیفی و کمی**. ج ۱ و ۲. حسن دانائی فرد و دیگری. تهران: کتاب مهربان. چاپ چهارم.
- وبر، ماکس. (۱۳۷۳). **اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری**. عبدالکریم رشیدیان و دیگری. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ اول.
- هایک، فردریش فون (۱۳۹۲). **قانون، قانونگذاری و آزادی**. ج اول. مهشید معیری و دیگری. تهران: دنیای اقتصاد. چ؟.
- یوسف‌پور نظامی، ایوب (۱۳۹۱). **جامعه‌شناسی سیاق‌های زیست**. **مجله مطالعات جامعه‌شناسی**. تبریز: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز. سال پنجم، شماره ۱۷. صص ۸۹ - ۷۱.

یوسف‌پور نظامی، ایوب (۱۳۹۶). توسعه به مثابه بازی زبانی (با رویکردی بر توسعه ژاپن). **مجله مطالعات جامعه‌شناسی**. تبریز: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز. سال نهم، شماره ۳۶. صص ۳۰ - ۷.

یوسف‌پور نظامی، ایوب (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی سیاق زیست آنالین و بنیان‌های حقوقی امنیت اخلاقی کودکان، در تفسیری از حقوق بشر و حقوق کودک. **مجله مطالعات جامعه‌شناسی**. تبریز: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز. سال دهم، شماره ۳۹. صص ۱۰۶ - ۹۱.

یونسکو (۱۳۷۶). **فرهنگ و توسعه**. فاضلی و دیگری. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول.